

## بررسی بینامتنیت عهدین در دعای سمات

زهرا نیکونژاد<sup>۱\*</sup>، حسین خاکپور<sup>۲</sup>، ولی الله حسومی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی زاهدان

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

### چکیده

بینامتنیت بر این اندیشه استوار است که هیچ متن مستقلی وجود ندارد، بلکه متون از یکدیگر وام می‌گیرند و میان آنها رابطه تنگاتنگ و دوسویه‌ای وجود دارد. بر اساس این نظریه هر متنی زائیده متون گذشته یا معاصر است؛ به‌گونه‌ای که متن تازه (حاضر) خلاصه‌ای از متن یا متون متعددی (غایب) است. هدف از این مقاله «جستار بینامتنی عهدین در دعای سمات» است که با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای مطرح می‌کند که میان عهدین (کتاب مقدس) و دعای سمات رابطه بینامتنی وجود دارد. رابطه موجود از نوع بیان مضامین و مفاهیم مشترک است، لذا عباراتی مشابه عبارات کتاب مقدس در دعای سمات وجود دارد. بیشترین تکرار بینامتنی از نوع اجترار (نفی جزئی) است که عیناً متن غایب (عهدین) در متن حاضر (دعای سمات) نمود می‌یابد. همچنین نمونه‌هایی از نوع امتصاص (نفی متوازی) نیز در آن وجود دارد.

### واژگان کلیدی

بینامتنیت، دعای سمات، عهدین.

## مقدمه

بینامتنیت<sup>۱</sup> بر این ایده مبتنی است که آثار ادبی بر اساس نظام‌ها، رمزگان‌ها و سنت‌های ایجادشده به وسیله متون ادبی پیشین بنا می‌شوند. نظریه پردازان امروزی، متن‌ها (خواه ادبی یا غیرادبی) را فاقد هرگونه معنای مستقل می‌دانند. متون در واقع متشکل از همان چیزی هستند که صاحب‌نظران اکنون آن را امر بینامتنی می‌دانند (رک: آلن، ۱۳۸۰: ۱۱). بر مبنای این نظریه، هیچ متن مستقلی وجود ندارد و متون از یکدیگر وام می‌گیرند. به عبارت دیگر، بینامتنی یعنی نمود متن غایب در متن حاضر. از آنجا که وجود بینامتنی نشان‌دهنده انس و الفت متن حاضر با متن پیشین (غایب) است، پیگیری این اسلوب در دعای سمات اهمیت می‌یابد؛ زیرا شاهدی بر این حقیقت است که مفاهیم ذکرشده در عهدین و دعای سمات، در یک زمینه‌اند و مفهوم واحد و یکسانی را مطرح می‌کنند. اما سؤال اساسی پیش‌رو این است: میان عهدین و دعای سمات چه رابطه بینامتنی وجود دارد؟ وجوه تشابه میان دعای سمات و عهدین شاهدی بر وجود بینامتنی است. با توجه به اینکه در بیشتر موارد، متن دعا دقیقاً مشابه متن عهدین است، بینامتنی اجترار (نفسی جزیی) در مقایسه با سایر انواع بینامتنی در دعای سمات حضور پررنگ‌تری دارد. در این جستار دعای سمات «متن حاضر» و عهدین «متن غایب» است.

## ۱. پیشینه

تا جایی که نگارنده بررسی کرده پیرامون بینامتنیت عهدین در دعای سمات تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، ولی آثاری با رویکردهای دیگر به صورت مجزا در زمینه‌های «بینامتنی» و «دعای سمات» نگاشته شده‌اند، از جمله در زمینه بینامتنی: کتاب «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها» (نامور مطلق، ۱۳۹۰). این کتاب دو بخش دارد: بخش اول آن به معرفی نظریه‌های بینامتنیت و نظریه‌پردازان این ایده و بخش دوم با عنوان «بینامتنیت و

بیناهنری» به مطالعات کاربردی بینامتنیت در فرهنگ، هنر و جامعه ایرانی اختصاص دارد. مقاله «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجادیه» (اقبال، حسن خانی، ۱۳۸۹) ضمن معرفی انواع تناس، موارد مشترک میان قرآن و صحیفه را شرح می‌دهد و رابطه بینامتنی آنها را بیان می‌کند. مقاله «بررسی بینامتنیت قرآنی در خطبه متقین نهج البلاغه» (امانی، صالحی، ۱۳۹۳) پس از معرفی خطبه متقین و بررسی رابطه بینامتنی قرآنی، به این نتیجه دست می‌یابد که ارتباط غیرمستقیم (مفهومی) میان قرآن و خطبه متقین نمود بیشتری دارد. مقاله «بررسی روابط بینامتنی قرآن و دعای عهد» (امانی و همکاران، ۱۳۹۳) به بررسی بینامتنیت قرآنی دعای عهد پرداخته است و در زمینه دعای سمات، کتاب «آب حیات در شرح دعای سمات» (مدنی کاشانی، ۱۳۶۶ق) پس از معرفی دعای سمات، علت نامگذاری و بیان فضیلت خواندن آن، به شرح و بررسی عبارات این دعا می‌پردازد. کتاب «لمعات در شرح دعای سمات» (دهکردی، ۱۳۸۵) عبارات و فرازهای دعای سمات را شرح و بررسی کرده است. مقاله «جلوه‌های بینامتنیت قرآنی در دعای سمات» (عچرش و همکاران، ۱۳۹۳) رابطه بینامتنی قرآن و دعای سمات را بررسی می‌کند. ولی پژوهش حاضر به بررسی رابطه بینامتنیت عهدین در دعای سمات پرداخته که رویکردی نو و تاکنون چنین تحقیقی نگاشته نشده است.

## ۲. نظریه بینامتنی

بررسی همسانی نسبی عبارات و مفاهیم مشترک دعای سمات و عهدین مستلزم نگاهی هرچند گذرا به پیشینه نظری بحث «بینامتنی» است، که یکی از بارزترین تکنیک‌های هنری بوده و ذهن صاحبان شعر و ادب را به خود مشغول کرده است. «بینامتنیت یا التناص» که در لغت به معنای تجمع و ازدحام است» (الزبیدی، بی‌تا، ماده نص) و «بر ظهور، بالا رفتن و انباشتن نیز دلالت دارد» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ماده نص) «اصطلاح «بینامتنیت» که توسط ژولیا کریستوا استفاده شد، به معنای شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه آن به‌طور تفکیک‌ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های پنهان و آشکار یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود یا به لحاظ مشارکت اجتناب‌ناپذیر در

ذخیره مشترک شیوه‌های ادبی تداخل می‌یابند. در نتیجه‌گیری کریستوا هر متنی در حقیقت یک «بینامتن» است؛ یعنی جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد» (داد، ۱۳۸۳: ۴۲۴). وی اعتقاد دارد که «هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). رولان بارت فرانسوی «متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد» (پیرو، ۱۳۸۷: ۳۷۴). بنابراین «اصل اساسی بینامتنی این است که هیچ متنی بدون ارتباط با متن‌های دیگر نیست و توسط شاعر تقریباً بدون دگرگونی، از اشعار دیگران گرفته شده است و نوآوری شاعران در تصاویر ترسیم‌شده نیست، بلکه در زبانی است که به‌کار گرفته می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۸). محمد بنیس با ارائه شکل جدیدی از اصطلاح بینامتنیت و نامیدن آن به صورت متن غایب می‌گوید: «متن شعری ساختار زبانی ویژه و جدانشدنی از روابط خارجی با دیگر متون است که این متون خارجی همان چیزی است که آن را متن غایب می‌نامیم. او همچنین معتقد است که متن بسان پهنه‌ای است که متون دیگر در آن به هم می‌رسند. این متون ضرورتاً به متن شعری منحصر نیستند، بلکه براینده متون مختلف از زمان‌های گوناگونند» (بنیس، ۱۹۷۹: ۲۵۱).

## ۱.۲. مناسبات بینامتنی

«در بینامتنیت سه جزء (رکن) اساسی وجود دارد: متن غایب (پیش‌متن، متن پنهان)؛ متن حاضر (پس‌متن، پس‌امتن) و روابط بینامتنی. سه معیار برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار می‌برند که از آنها به قانون‌های بینامتنیت تعبیر می‌کنند» (حسنی، ۲۰۰۳، ۵۶۰). این معیارها عبارتند از:

### ۱.۱.۲. اجترار (نفی جزیی)<sup>۱</sup>

«مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزیی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است» (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶). این قانون آسان‌ترین و سطحی‌ترین نوع

روابط بینامتنی محسوب می‌شود که استفاده مؤلف از متن غایب، شاید یک کلمه یا یک حرف باشد که به شکل آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می‌رود.

### ۲.۱.۲. امتصاص (نفی متوازی)<sup>۱</sup>

«در این نوع از روابط بینامتنی، متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌رود که جوهره آن تغییر نمی‌کند» (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵). این نوع از نوع پیشین سطح بالاتری دارد که با اندک نوآوری از سوی مؤلف همراه است (میرزایی، واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱) این مرتبه بینامتنی مرتبه‌ای میانه از تأثیر و تأثر است که در آن متن پنهان، به صورت تغییر یافته، در پوشش تازه و قالب نوینی مطرح می‌شود، اما به مرتبه فنا نمی‌رسد و همواره ردپایی از آن در متن جدید دیده می‌شود.

### ۳.۱.۲. حوار (نفی کلی)<sup>۲</sup>

سطح سوم که بالاترین مرتبه این تأثیر و تأثر است و تنها لایه لطیفی از متن پنهان با استفاده از سرنخ‌هایی بسیار ظریف و جزئی، بر لایه قشری متون ظهور می‌یابد. در این سطح، متن مادر به طور کلی نفی می‌شود و سیاق متناقضی در آفرینش متن جدید رخنه می‌کند (رک: ناهم، ۲۰۰۷: ۴۹-۶۶).

## ۳. دعای سمات

«دعای سمات معروف به دعای «شبور» نجوای مؤمنانی است که در عصر جمعه با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازند. این دعا از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام منقول است که مشتمل بر اسمای خداوند و مدایح اوست. دعای سمات محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد و با اشاره به نام‌های پروردگار و شگفتی‌های خلقت خدا و قدرت بی‌نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه‌ها آشکار می‌شد و با یادی از حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را

---

1. Negation of the parallel

2. General rejection

به همه مقدسات سوگند می‌دهد و مغفرت و رحمت او را می‌طلبد» (قمی، ۱۳۷۷: ۱۵۹). «سمات جمع سمه به معنای علامت است و به دلیل اینکه مشتمل بر اسم اعظم و اسمای حسنی و وسایل مقبوله بوده، این‌گونه نامیده شده است یا به دلیل اشتغال بر بیان علایم قدرت کامله و سلطنت شامله از آیات و بینات و معجزات قاهرات» (دهکردی، ۱۳۸۵: ۳۲).

«يَقُولُ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ عَظَمَةَ هَذَا الدُّعَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَ سُرْعَةَ إِجَابَتِهِ لَتَقَاتَلُوا عَلَيْهِ بِالسُّيُوفِ، وَلَوْ أَقْسَمْتُ أَنْ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ فِي هَذَا الدُّعَاءِ لَصَدَّقْتُ، فَإِذَا قَرَأْتُمْ هَذَا الدُّعَاءَ فَاقْرَءُوهُ بِتَضَرُّعٍ وَ اهْتِمَامٍ تَامٍّ وَ أَخْفُوهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَ هُوَ هَذَا الدُّعَاءُ:» از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: اگر مردم می‌دانستند آنچه را که ما از علم این مسائل و عظمت شأن آنها در نزد خداوند و سرعت اجابت خواننده این دعا و ثواب‌هایی که برای او ذخیره می‌شود را می‌دانستند، بی‌شک به خاطر این دعا با شمشیرها نبرد می‌کردند و همانا خدا هر که را بخواهد با رحمتش مخصوص می‌گرداند. اگر قسم یاد کنم که در این دعا اسم اعظم وجود دارد، به درستی قسم یاد نمودم. پس هرگاه دعا نمودید (این دعا را خواندید) به جهت امور اخروی باشد، نه به جهت امور فانی دنیوی. زیرا آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است و این دعا از علم‌های نهانی و مسائل ذخیره‌شده مستجاب نزد خداوند است» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۹۱).

#### ۴. عهدین

«کتاب مقدس یا عهدین همان کتاب آسمانی مورد ادعای یهودیان و مسیحیان است که شامل عهد عتیق و عهد جدید می‌شود. عهد عتیق اصطلاحی است که مسیحیان برای نوشته‌های قدیمی یهود به کار برده‌اند؛ نوشته‌هایی که برای مسیحیان اولیه (که خودشان نیز قبلاً یهودی بودند) مقدس بود و امروز نیز در میان یهودیان مقدس باقی مانده است. عهد عتیق شامل سه بخش است: ۱. قانون یا «تورات»؛<sup>۱</sup> ۲. پیامبران یا «نبوئیم»؛<sup>۲</sup> ۳. نوشتارهای

1. Law

2. Nabiim

مقدس یا «کتوبیم»<sup>۱</sup>. تقریباً تمام عهد قدیم در ابتدا به زبان عبری<sup>۲</sup> یعنی زبان قدیمی یهودیان نوشته شده است. تورات، نامی سامی است و بر اثری پنج‌قسمتی دلالت دارد، یعنی: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه که نخستین مبانی پنج‌گانه مجموعه سی‌ونه قسمتی عهد عتیق را تشکیل می‌دهند. این گروه متون از مبادی جهان تا دخول قوم یهود به کنعان (سرزمین موعود پس از غربت در مصر) به طور خیلی دقیق تا وفات موسی عليه السلام سخن می‌گویند، لیکن حکایت این وقایع چارچوبی است برای شرح مقررات مربوط به زندگی دینی و زندگانی اجتماعی قوم یهود و نام «قانون» یا «تورات» از اینجاست» (بوکای، ۱۳۸۹: ۲۴). این پنج کتاب گاهی «پنتاتوک»<sup>۳</sup> (پنج کتاب) نیز نامیده می‌شوند. قدیمی‌ترین کتاب از کتاب‌های تورات، سفر تثنیه است. بعد از پنج کتاب اول (تورات)، کتاب‌های زیادی که به‌نوعی در ارتباط با افسانه‌ها و تاریخ یهود اولیه‌اند، دیده می‌شوند و سپس نوشته‌های غیبی و مقدس نظیر مزامیر و امثال آمده است. کتاب‌های تاریخی عهد قدیم دارای مطالب تاریخی و خیالی است که اغلب به‌صورت حل‌نشده در هم آمیخته شده‌اند. این کتاب‌ها گزارش تاریخ یهود را از دوره‌های خیلی قدیم، نزدیک ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد آغاز می‌کنند. اولین کتاب، یعنی «کتاب یوشع» داستان فتح سرزمین موعود را بازمی‌گوید. پس از آن، «کتاب داوران» آمده است؛ موضوع کتاب مزبور این است که چگونه رهبران مختلف یهود (که در این کتاب داوران نامیده می‌شوند) بارها و بارها از سرزمین موعود، در مقابل تاخت‌وتازهای قبایل مجاور دفاع کردند. «مزامیر» مجموعه‌ای از سروده‌های مذهبی است. بعد از آن «کتاب امثال» قرار دارد که آن نیز به سبک شعر است.

- 
1. Ketubim
  2. Hebrew
  3. Pentateuch

«شایان توجه است که بین یهودیان، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در مورد اجزای تشکیل‌دهنده کتاب مقدس اختلاف نظر وجود دارد؛ یک ترجمه قدیمی یونانی از عهد قدیم به نام سپتواجنت<sup>۱</sup> (سبعینه) حاوی کتاب‌هایی نظیر اسدراس<sup>۲</sup>، طوبیت<sup>۳</sup>، یهودیت<sup>۴</sup>، حکمت سلیمان<sup>۵</sup>، کتاب کلیسا<sup>۶</sup>، مکابیان<sup>۷</sup> و چندین کتاب دیگر است که اکنون در مجموعه عهد قدیم رایج دیده نمی‌شود. این متون در مجموع با نام اپوکریفا<sup>۸</sup> از طرف مسیحیان پیشین بهره‌برداری می‌شد و بیشتر این متون هنوز هم مورد تأیید کاتولیک‌های رم است. اما اکثریت یهودیان آن را به رسمیت نشناخته‌اند و از همین رو، بیشتر پروتستان‌ها نیز آنها را رد کرده‌اند» (لوفمارک، ۱۳۸۵: ۴۵-۶۰).

«عهد جدید مشتمل بر چندین کتاب است: بخش اول، چهار انجیل است که از زندگی و آموزه‌های عیسی می‌گوید. به دنبال اناجیل، بخش اعمال رسولان قرار دارد که شماری از وقایع بعد از مرگ عیسی در آن آمده است. بخش بعدی تعدادی رساله یا نامه است؛ بسیاری از این نامه‌ها توسط پولس رسول خطاب به نخستین گروه‌های مسیحی نوشته شده است. بخش پایانی عهد جدید (که در واقع کتاب مقدس نیز با آن پایان می‌یابد) کتاب مکاشفه است که رؤیای اسرارآمیز یوحنا در ارتباط با پایان این جهان و داوری خداوند در مورد مردم را بیان می‌کند. در حدود سال ۱۸۵ میلادی چهار انجیل موجود در عهد جدید منسوب به چهار نفر به نام‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا مطرح شدند. سه انجیل اول از این اناجیل «هم‌گون» نامیده می‌شوند» (همان: ۶۹-۷۰).

- 
1. Septuagint
  2. Eedras
  3. Tobit
  4. Judith
  5. The wisdom of solomon
  6. Ecclesiasticus
  7. Maccabees
  8. Apocrypha

## ۵. رابطه بینامتنی عهدین در دعای سمات

مفاهیم و آموزه‌های مشترکی میان دعای سمات و عهدین وجود دارد که از نوع بینامتنیت است. اینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

### ۱.۵. آفرینش آسمان و زمین و ...

«بدون شک یکی از اهداف پیامبران رهنمون ساختن بشر به خداوند متعال و توجه دادن او به پروردگار بزرگ عالم هستی است. انبیا برای اینکه خدا را به انسان نشان دهند و عقربه دل او را در جهت خدا نگه دارند، به چگونگی آفرینش موجودات و انواع آفریده‌ها پرداخته‌اند و سترگی حکمت‌هایی را که خدا در آفرینش به کار برده است، به او یادآور شده‌اند، تا انگیزه‌ای برای شکر و حق‌شناسی باشد. نیز این هدف منظور بوده که انسان با نگرش به عالم از آن جنبه که آفریده خداوند است و در چنبره تدبیر او قرار دارد، معرفت فطری و شناخت خود را شکوفایی دهد و تعالی بیشتری ببخشد» (رستمی، ۱۳۸۱: ۱۴۴) با همین هدف در تورات نیز به خلقت اشاره شده است.

در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. زمین خالی و بدون شکل بود. همه جا آب بود و تاریکی آن را پوشانده بود و روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد. خدا فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. خدا از دیدن روشنایی خشنود شد و روشنایی را از تاریکی جدا کرد. خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب نام گذاشت. شب گذشت و صبح فرارسید، این بود روز اول. خدا فرمود: «فلکی ساخته شود تا آب‌ها را از یکدیگر جدا کند. خدا فلک را ساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد. خدا فلک را آسمان نامید. شب گذشت و صبح فرارسید، این بود روز دوم. خدا فرمود: «آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند تا خشکی ظاهر گردد» و چنان شد. خدا خشکی را زمین نامید و آب‌ها را که در یک جا جمع بودند، دریا نام گذاشت. خدا از دیدن آنچه انجام گرفته بود، خشنود شد. سپس خدا فرمود: «زمین همه نوع گیاه برویاند، گیاهانی که دانه بیاورند و گیاهانی که میوه بیاورند» و چنین شد. پس زمین همه نوع گیاه رویانید و خدا از

دیدن آنچه پذیرفته بود، خشنود شد. شب گذشت و صبح فرارسید، این بود روز سوم. بعد از آن خدا فرمود: «اجرام نورانی در آسمان به وجود آیند تا روز را از شب جدا کنند و روزها، سالها و فصلها را نشان دهند. آنها در آسمان بدرخشند تا بر زمین روشنایی دهند» و چنین شد. پس از آن، خدا دو جرم نورانی بزرگ ساخت. یکی خورشید برای سلطنت در روز و یکی ماه برای سلطنت در شب. همچنین ستارگان را ساخت. آنها را در آسمان قرار داد تا بر زمین روشنایی دهند و بر روز و شب سلطنت نمایند و روشنایی را از تاریکی جدا نمایند. خدا از دیدن آنچه شده بود، خشنود شد. شب گذشت و صبح فرارسید، این بود روز چهارم. (پیدایش، ۱: ۱-۱۹).

همچنین در آیات و روایات به امر عظیم خلقت اشاراتی شده است تا همگان به لطف و عنایت پروردگار پی ببرند و شاکر درگاه ربوبیتش باشند، از جمله در دعای سمات این مسئله ذکر شده است.

«وَبِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَبِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ وَ خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلًا وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا [مَسْكَنًا] وَ خَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلْتَهُ نَهَارًا وَ جَعَلْتَ النَّهَارَ نُورًا مُبْصِرًا وَ خَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَ جَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ خَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَ جَعَلْتَ الْقَمَرَ نُورًا، وَ خَلَقْتَ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَ جَعَلْتَهَا نُجُومًا وَ بُرُوجًا وَ مَصَابِيحَ وَ زِينَةً وَ رُجُومًا» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

«به کلماتی که با آن آسمانها و زمین را آفریدی، و به حکمتی که با آن شگفتیها را ساختی، و تاریکی را با آن پدید آوردی و آن را شب قرار دادی، و شب را برای آرامش مقرر داشتی و هم با آن حکمت نور را آفریدی و آن را روز قرار دادی، و روز را مایه جنبش و بینایی سنجش ساختی، و نیز با آن خورشید را آفریدی، و خورشید را مایه تابش نمودی، و با آن ماه را پدید آوردی و ماه را نورانی ساختی».

همانگونه که گذشت یکی از انواع بینامتنی، نفی جزیی (اجترار) است و آن یعنی مؤلف جزیی از متن غایب را در اثر خویش می آورد، به گونه ای که متن حاضر ادامه متن غایب خواهد بود. در اینجا این قاعده ادبی رعایت شده است. یعنی امام سجاده علیه السلام ضمن

بیان چگونگی خلقت با هدف یادآوری نعمت‌ها به بندگان - تا شکرگذار درگاه ربوبی باشند - از عباراتی مشابه عبارات تورات استفاده کرده که این بینامتنی از نوع اجترار (نفسی جزئی) است.

## ۲.۵. تجلیات

«تجلی» اصطلاحی عرفانی به معنای آشکار شدن و جلوه کردن است که از ماده «جلا» به معنای پاک کردن، صیقل دادن و روشن کردن اخذ شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۱۵۰).

از دیدگاه عرفا، گاه واژه ظهور مترادف تجلی به کار رفته است. «تجلی» یعنی آنچه از انوار غیوب بر دل‌ها آشکار می‌شود و سبب زدوده شدن همه صفات بشری خواهد شد. به تعبیر دیگر، تجلی از طرف بندگان عبارت است از زوال حجاب بشریت که صیقل دهنده قلب از طبایع بشری است و از جانب خدا عبارت است از تابش انوار الهی که خود نوعی مکاشفه بر دل عارف محسوب می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷؛ جرجانی، ۱۴۱۲: ۲۳؛ کلابادی، ۱۹۶۰: ۱۲۲-۱۲۳). در آیات و روایات نیز به «تجلی خداوند» اشاره شده است. یکی از برجسته‌ترین آیاتی که به حقیقت تجلی خدا اشاره دارد، آیه ۱۴۳ سوره اعراف است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ».

مراد از رؤیت خدا در این آیه، رؤیت قلبی است، نه رؤیت بصری و مراد از تجلی پروردگار، ظهور خدا به وسیله نشانه‌هاست؛ یعنی خداوند با برداشتن حجاب از خود، قدرت فرمان و اراده‌اش را بر کوه آشکار ساخت (طوسی، بی‌تا: ج ۴: ۵۳۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۶۳).

در عهدین و دعای سمات به تجلی خداوند در قالب مکان‌ها و اشیای مختلف اشاره شده است که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

### ۱.۲.۵. جبل فاران

«جبل فاران. [جَبَلِ] (اخ) کوه فاران همان کوهی است که خداوند هنگام آمدن از آنجا تجلی خود فرمود و رأی معتبر آن است که کوه فاران جزو جنوبی کوه هائی است در شمال شرقی دشت که بنی اسرائیل در آنجا گردش کردند که فعلاً آن را کوه مفرعه گویند و عین قادش در این قسم واقع است که بعضی آن را قادش برنیع دانسته اند و این کوه نزدیک به دشت است و بر شخصی که از آنجا بالا رود، منظر کوه های جنوبی یهودا نامرئی است» (مستر هاکس، ۱۳۷۷: ۶۴۲).

تورات در این زمینه می فرماید: «و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل داده، گفت: یَهُوَه [خدا] از کوه سینا آمد مانند خورشید بر فراز ادوم طلوع کرد. و از کوه فاران بر قوم خود درخشید (تثنیه، ۳۳: ۱-۲).

در دعای سمات نیز آمده است:

«و ظُهُورِکَ فِی جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِینَ» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

و ظهور پرفروغت در فاران در جایگاه بلند قدسیان و با سپاهیان صف کشیده از فرشتگان ...

امام رضا علیه السلام در جریان مناظره با رأس الجالوت (عالم بزرگ یهود) در پی اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا در تورات نیامده است که نوری از سوی «طور سینا» آمد و از کوه «ساعیر» طلوع کرد و از کوه «فاران» درخشید؟ رأس الجالوت گفت: این کلمات را می شناسم و در تورات وجود دارد، ولی تفسیر آن را نمی دانم. حضرت فرمودند: نوری که از سمت کوه «طور» آمد، کنایه از وحی نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام بر فراز آن کوه است. طلوع نور از کوه «ساعیر» به معنای نزول وحی بر حضرت عیسی علیه السلام بر فراز آن است و درخشش نور از کوه «فاران»، به معنای دریافت وحی توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن کوه است؛ زیرا «فاران» یکی از کوه های اطراف مکه است (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲۰۵؛ صدوق، ۱۳۸۷: ۳۳۴).

برخی از پژوهشگران یهودی در تلاش برای رد دلالت این فقره از تورات بر نبوت پیامبر اکرم ﷺ کوشیده اند «فاران» را بخشی از سرزمین «سینا» معرفی کنند، اما سخنانی که در این زمینه گفته اند، آشفته و ناهمخوان است. هرچند «فاران» نام یکی از بیابان‌های «سینا» است، بر اساس مستندات معتبر تاریخی و جغرافیایی، «فاران» همچنین به کوهی در مکه و سرزمین وسیعی نیز گفته می‌شد که شامل حجاز و مکه می‌شود (رک. بلاغی، ۱۴۱۴: ۱۵۷-۱۵۹) در ضمن خود عبارت، «جبل» دارد که نشان می‌دهد «فاران» باید نام کوه باشد و نه بیابان.

این فراز از دعا نیز رابطه بینامتنی از نوع اجترار (نفی جزیی) با کتاب مقدس دارد. جبل فاران در عهدین آمده و مشابه همان عبارت در دعای سمات نیز ذکر شده است. آوردن عبارتی از متن غایب (عهدین) به متن حاضر (دعای سمات) را بینامتنی اجترار (نفی جزیی) می‌گویند.

#### ۲.۲.۵. حوریت (حوریب)

جبل حوریت کوهی است در سرزمین شام که موسی در اولین خطاب الهی در آن کوه، مخاطب خداوند قرار گرفت. البته، گفته اند کوهی است در مدین شهر قوم شعیب که روبه روی تبوک است، محلی میان مدینه و شام و در آن چاهی است که موسی برای دختران شعیب از آن چاه آب کشید (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۳۳: ۳۴۸). بعضی هم گفته‌اند: «این کوه با طور سینا یکی است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۷: ۱۱۰)

برخی عقیده دارند که کوه موسی در میان سلسله‌طور سینا واقع شده است و در وسط آن قلّه سینا یا حوریت که عرب آن را «رأس الصفاة» می‌نامند، قرار دارد. به هر حال، کوه حوریب در سمت راست کوه طور واقع شده و در جای مبارک و بیابان مقدسی قرار گرفته که مورد توجه بوده است (رضای الهی، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۴).

متن غایب: یک روز وقتی موسی گله‌گوسفندان و بزهای پدرزنش یترون، کاهن مدیان را می‌چرانید. گله را به طرف غرب بیابان برد تا به کوه مقدس، یعنی کوه حوریب (سینا) رسید (خروج، ۳: ۱-۲).

در دعای سمات این گونه آمده است:

متن حاضر: «وَفِي جَبَلِ حُورَيْثٍ فِي الْوَادِي الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲):

و در کوه حوریت، در وادی مقدس، در بقعه با برکت ...

در این مورد اندکی اختلاف در ضبط لفظ به چشم می‌خورد. در اغلب نسخ دعای سمات، حوریت (به ضمّ حاء مهمله و سکون واو و کسر را بی نقطه و یاء مثنات ساکنه و ثاء مثلثه) نوشته شده و در مجمع‌البحرین هم این‌طور ضبط و حکایت از نسخ معتبر کرده و گفته که آن کوهی است در زمین شام که اول خطابی که شد، بر آن شد (طریحی، ۱۳۶۸ق، ج ۲: ۲۴۹) و از نسخ ظاهرالصححه از تورات و از بعض معتبرین نیز نقل شده که حوریب به باء موحده و در آخر کلمه ضبط شده است (دهکردی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

بر اساس شواهد ذکرشده، به نظر می‌رسد حوریب و حوریت یکی باشد، فقط تعریب صورت گرفته، یعنی حوریت معرب حوریب است. حوریت سرزمین مقدسی بوده که اولین خطاب الهی به حضرت موسی عليه السلام در این سرزمین بوده؛ تقدس این منطقه موجب شده است که علاوه بر عهدین، در این دعای عظیم‌الشأن نیز از آن یاد شود. و این خود شاهد دیگری بر بینامتنی اجترار (نفی جزیی) است.

### ۳.۲.۵. طور سینا

«طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قله‌های آن است در وسط شبه‌جزیره‌ایست که در میانه خلیج سوییس و عقبه واقع است، این کوه‌ها از گرانیت و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ مرکب و سلسله‌مانند از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد یافته است و بین این سلسله وادی‌های ریگ‌زار می‌باشد و این سلسله به کوه‌هایی رسد که شکلاً شبیه به یکدیگر و تمامی قله‌هایشان از نباتات عاری. چون شخص از آنجا به شوره‌زار که در آن حوالی است، نگرند، منظر بسیار عجیب خوشی خواهد دید که از سنگ‌های رنگین سیاه و زرد و قرمز و ارغوانی و سفید و سبز ترتیب یافته و در میانه اینها وادی عمیق می‌باشد» (مستر هاکس، ۱۳۷۷: ۴۹۹). همچنین نقل شده است که: «طور سینا کوهی است که بالای آن

درخت زیتون و یا نباتات و اشجاری که مردم از آن منتفع می‌شوند وجود داشته است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷: ۱۱۰).

«بنی اسرائیل از رفیدیم حرکت کرده و در روز اول ماه سوم بعد از بیرون آمدن از مصر، به صحرای سینا رسیدند و در دامنه کوه سینا اردو زدند. موسی به بالای کوه رفت تا با خدا ملاقات کند» (خروج، ۱۹: ۱).

بیابانی که موسی در آن بود، بیابان طور و قسمت جنوبی بیت المقدس است. موسی در فکر چاره‌ای بود که از دور آتشی را دید که شعله ور است. او خانواده خود را متوقف کرد و گفت؛ می‌خواهم به طرف آتش بروم تا پاره‌ای آتش را به سوی شما بیاورم (قصص: ۲۹) و آنجا به پیغمبری رسالت یافت.

موسی به طرف آتش روان شد. چون نزدیک شد، درخت سبزی را دید که نورانی و از آتش شعله ور است. نزدیک رفت تا مقداری از آن گرما را نزد همسرش ببرد، تا اینکه صدایی از میان درخت به گوش موسی رسید. پس هنگامی که به آن آتش رسید، ندا داده شد: «ای موسی! این منم پروردگار تو، پای از کفش خویش بیرون آور که تو در وادی طور هستی و من تو را برگزیده‌ام. پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده، منم من خدایی که جز من خدایی نیست. مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. در حقیقت قیامت فرارسنده است. می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر که به موجب آنچه می‌کوشد جزا یابد» (طه: ۱۲-۱۵). این ندا موسی را به بیهوشی فرو برد و نیز شنید که فرمود: «این چیست که به دست راست داری؟» (طه: ۱۷) موسی که تازه متوجه شد به مقام نبوت نائل شده است، به پاسخ حق تعالی لب‌گشود و گفت: «این عصای من است که بر آن تکیه می‌زنم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و مرا در آن بهره‌های دیگر نیز هست» (طه: ۱۸). خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمان داد، به پاس احترام محضر پروردگار خود، نعلین از پای درآورد و با پای برهنه در وادی دره طوی - در صحرای سینا - سرزمین تکلم خداوند با موسی عَلَيْهِ السَّلَام گام نهد و این نشانه که طور سینا یا صحرای سینا سرزمین پاک، منزّه و شایسته احترامی است؛ در دعای سمات نیز به چشم می‌خورد:

«وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ»: و به بزرگی‌ات که با آن بر موسی کلیمت (درود بر او) در طور سینا جلوه کردی ... (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

بنابراین موسی عليه السلام در وادی طور به پیامبری مبعوث می‌شود و در آنجا جلوه عظمت خداوندی را به نظاره می‌نشیند. تکلیم موسی عليه السلام با خداوند در تورات به صورت مفصل ذکر شده است، در دعای سمات نیز خلاصه و گذرا به این واقعه اشاره می‌شود. به عبارت دیگر، رد پایی از متن غایب (تورات) در متن حاضر (دعای سمات) دیده می‌شود که بیانگر نوعی بینامتنی به نام نفی متوازی (امتصاص) است. در این نوع، متن غایب به طور کامل محو نمی‌شود، بلکه ردپایی از آن در متن حاضر دیده خواهد شد (رک: ناهم، ۲۰۰۷: ۴۹ - ۶۶). در اینجا نیز اصل مطرح شده تعبیر تورات حذف نشده، بلکه با تغییر و تحولاتی جزئی در دعای سمات ذکر شده است.

#### ۴.۲.۵. بیت ایل

«ایل بیت ایل. [ب] [ا]خ (به معنای خدای بیت ایل) اسم مکانی بود که یعقوب در آنجا مذبحی برای خدای حی بنا کرد (مستر هاکس، ۱۳۷۷: ۱۹۶)؛ خانه‌ای بود که حضرت یعقوب - هنگام رفتن پیش دایی خویش برای ازدواج با دختر او - از سنگ بنا کرد که مسجد و معبد او باشد، نه برای زندگی» (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۳۳: ۳۹۹).

سپس ابرام از آنجا حرکت کرد و به طرف تپه‌های شرقی شهر بیت ئیل رفت و اردوی خود را بین بیت ئیل در مغرب و عای در مشرق بنا کرد. در آنجا نیز قربانگاهی برای خداوند بنا نهاد و خداوند را پرستش کرد (پیدایش، ۱۲: ۸).

و جناب یعقوب از بئر سبع روانه حران شد، در بین راه آفتاب غروب کرد و شب در آنجا خوابید، در عالم خواب دید که ملکی از ملائکه ایستاده نزد او و پیغام الهی را رسانید که: منم خدای ابراهیم (پدر تو) و خدای اسحاق، این زمینی که در آن خوابیده‌ای من به تو خواهم داد و به نسل تو و آگاه باش که من با توأم و هر کجا که روی، تو را محافظت می‌کنم و تو را برمی‌گردانم به این بلد. تو را ترک نمی‌کنم تا آنکه وفای نمایم برای تو،

آنچه وعده کردم تو را. پس جناب یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: نور خدا در این موضع بود و من نمی‌دانستم و نیست این محل مگر خانه خدا و این، در آسمان است و صبح که شد آن سنگ‌هایی که در شب در زیر سر داشت، برداشته و دگه بنا نمود و روغنی بر سر آن ریخت و آن موضع را نامید «بیت ایل» و بعد از آن نذر کرد که اگر خدا با من باشد و مرا در این راه محافظت کند و ... این دگه را که بنا کردم، از برای من خانه خدا باشد؛ یعنی معبد من باشد و آنچه خدا به من روزی نماید، عشر آن را به خدا دهم (دهکردی، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۹). بنابراین «بیت ایل» نیز یکی از سرزمین‌های مقدس است که در آن شاهد تجلی خداوند بر بنده‌ای از بندگان برگزیده الهی - حضرت یعقوب علیه السلام - هستیم. جایگاه خاص این منطقه (به دلیل تجلی خداوند در آن) سبب شده است که در دعای سمات مانند عهدین نام آن آورده شود.

«لِیَعْقُوبَ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی بَیْتِ اِیْلِ»؛ و برای یعقوب (درود بر او) پیامبرت در بیت ایل... (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

#### ۵.۲.۵. ستون ابر و آتش

«غمائم» جمع غمائه یعنی ابر سفید. مراد این است که کلمات خدا پشت ابرهای نور بود و این عبارت اشاره دارد به اینکه وقتی موسی به میعاد طور آمد، ابر سفیدی بر سر او سایه افکند، چونان که ابر همه کوه را فراگرفت و خدا در حجاب ابرها با او تکلم فرمود و الواح تورات بر او نازل شد» (رضای الهی، ۱۳۸۸: ۲۶۹).

وقتی حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، وارد بیابانی شدند. در آن بیابان بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی تو ما را در این بیابان خواهی کشت، برای اینکه ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای که نه سایه‌ای است، نه درختی و نه آبی. پس از آن به اعجاز حضرت موسی علیه السلام روزهای آفتابی، ابری از کرانه افق برمی‌خاست و بر بالای سر آنان می‌ایستاد و سایه می‌انداخت تا گرمای آفتاب آنها را آزار ندهد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸). خدای تبارک در قرآن می‌فرماید:

«و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ...؛ و ابر را بر شما سایبان ساختیم...» (بقره: ۵۷).

بنی اسرائیل از سکوت کوچ کردند و در ایام در کنار صحرا اردو زدند. خداوند روزها در ستونی از ابر پیشاپیش آنها می رفت تا راه را به آنها نشان دهد و شبها در ستونی از آتش تا راه آنها را روشن کند تا آنها بتوانند شب و روز راه بروند. همیشه روزها ستون ابر و شبها ستون آتش در جلوی آنها بود (خروج، ۱۳: ۲۰-۲۲).

در دعای سمات از «ستون ابر و آتش» با عبارت ذیل یاد شده است:

«فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ؛ فراتر از سحابهای نور، بر فراز

تابوت شهادت، در عمودی از آتش...» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

آن گونه که از توصیفات عهدین و دعای سمات برمی آید؛ منظور از غمائم نور، ابری (هاله‌ای) از نور است که درب خیمه عبادت بر بالای تابوت عهد ظاهر می شد و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خلال آن کلام رب را می شنید. عمودالنار نیز ستونی از آتش است که شبها ظاهر می شد و به آنها روشنایی می داد. پس این ستونها به نوعی هادی و راهنمای موسی و قومش بودند، پس مقدس هستند. به همین دلیل در دعای سمات نیز از آنها یاد شده است. در این فراز از دعا، عبارت تورات عیناً تکرار شده است و بینامتنی از نوع اجترار (نفسی جزئی) وجود دارد.

### ۳.۵. تابوت شهادت

نام «تابوت سکینه» یک بار در سوره بقره، آیه ۲۴۸ ذکر شده است که می فرماید «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: و پیامبرشان گفت: دلیل و نشانه بر پادشاهی او این است که تابوتی به سوی شما می آید که در آن سکینه و آرامشی از ناحیه پروردگارتان وجود دارد و آن چیزی است که آل موسی و آل هارون باقی گذاشته‌اند. آن تابوت به وسیله فرشتگان حمل می شود. به راستی آن معجزه و دلیل برای شماسست چنانکه مؤمن باشید.

«تابوت عهد صندوقی است که موسی به امر حق تعالی از چوب شطیم ساخت. طولش سه قدم و ۹ قیراط و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود و بیرون و اندرونش به طلا پوشیده، بر اطراف سر آن تاج‌های طلایی ساخت و سرپوشی از طلای خالص بر آن گذارده، دو کروپ بر زیر آن قرار داد که با دو بال خود بر سرپوش آمرزش سایه‌افکن بودند و بر هر یک از طرفین آن دو حلقه طلایی، برای عصاهای چوبی که به طلا پوشیده شده برای برداشتن تابوت بود، ساخت» (مستر هاکس، ۱۳۷۷: ۲۳۷).

«صندوقی از چوب افاقیا به طول یک متر و ده سانتی‌متر و عرض و ارتفاع شصت و شش سانتی‌متر بسازند. و تو آن را از داخل و خارج با طلای خالص ببوشان، آن را در یک قاب طلا قرار بده. چهار حلقه زرین برای آن بساز و آنها را به چهار پایه آن نصب کن، دو حلقه در هر طرف. دو چوب افاقای بلند تهیه کن و آنها را با طلا ببوشان. آنها را از داخل حلقه‌هایی که در هر طرف صندوق قرار دارد، رد کن تا بتوانید صندوق را حمل کنید. چوب‌ها باید در این حلقه‌ها بمانند و نباید از آن حلقه‌ها بیرون آورده شوند. آن‌گاه دو لوح سنگی را که بر آن احکام نوشته شده‌اند، به تو خواهم داد تا آنها را در داخل صندوق بگذاری. سرپوشی از طلای خالص به طول یک متر و ده سانتی‌متر و عرض شصت و شش سانتی‌متر برای آن درست کن. دو فرشته نگهبان از طلا بساز و آنها را در دو سر صندوق - روی سرپوش - نصب کن. یک فرشته نگهبان در یک سر و دیگری در سر دیگر سرپوش قرار بگیرد. آنها را طوری بساز که با سرپوش یک تکه شوند. فرشتگان نگهبان روبه‌روی یکدیگر قرار گیرند و بال‌هایشان بر روی سرپوش گسترده شود. دو لوح سنگی را در داخل صندوق بگذار و سرپوش را روی آن قرار بده. من از بالای سرپوش، در بین دو فرشته نگهبانی که بر روی صندوق پیمان قرار دارند، با تو ملاقات خواهم کرد و قوانین خود را برای قوم بنی‌اسرائیل به تو خواهم گفت» (خروج، ۲۵: ۱۰-۲۲).

«تابوت سکینه» با نام‌های صندوق عهد، تابوت یهودیان، تابوت مقدس، صندوق تورات، تابوت بنی‌اسرائیل و تابوت‌الشهاده نامیده شده که این نام اخیر در دعای سمات وارد شده است. آنجا که می‌فرماید:

«فَوْقَ غَمَائِمِ الثُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ؛ فراتر از سحاب‌های نور، بر فراز تابوت شهادت ...»  
(قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

ذکر «تابوت شهادت» در دعای سمات شاهد دیگری بر بینامتنیت از نوع نفی جزیی (اجترار) است.

#### ۴.۵. شکافته شدن دریا

«معجزه گشودن آب دریا بر قوم بنی اسرائیل، از بزرگ‌ترین معجزات در میان انبیای الهی به‌شمار می‌آید که توسط حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام انجام گرفت. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از تبلیغ فراوان و دعوت فرعون و آل فرعون با ارائه معجزات گوناگون و عدم پذیرش آنها، مأمور می‌شود که نیمه‌شب با بنی اسرائیل از مصر کوچ کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۲۵۱).

«فرعون فرد طغیانگر و سرکشی بود، در رأس گروهی به‌نام قبطیان که فامیل‌ها و اطرافیان او بودند و صاحب قدرت و شوکت بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۴۵) «موسای نبی، بنی اسرائیل را شبانه حرکت داد و فرعون نیز به‌دنبال آنان با هزاران اسب سوار حرکت کرد؛ فرعون با دیدن همراهان موسی به همراهان خود گفت: این‌ها گروه کمی هستند که موجب خشم و ناراحتی ما شده‌اند، ولی همه ما آماده مبارزه با آنها هستیم» (شعراء: ۵۴-۵۶). «حضرت موسی، بنی اسرائیل را حرکت داد تا به دریا رسیدند و آل فرعون نیز به‌دستور فرعون، به‌دنبال آنان به راه خود ادامه دادند؛ در همان حال قوم حضرت موسی ابراز ناراحتی کردند از اینکه همراه موسی بوده و هستند و هر روز مورد آزار فرعونیان قرار می‌گیرند؛ چون در وضعیتی بودند که از پیش‌رو دریا و از پشت سر، لشکر نیرومند فرعون قرار گرفته بود؛ اما بعد از اینکه حضرت موسی وعده هلاکت آنها را بر قوم خود داد، فرمان الهی نازل شد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۲۹۹). «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ؛ و به‌دنبال آن به موسی وحی کردیم، عصایت را به دریا زن، دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود» (شعراء: ۶۳).

«دریا از هم شکافته شد و دو راه پدید آمد و برای هر سبطی یک راه نمایان شد. بنی اسرائیل گفتند: این راه مرطوب است و ما می‌ترسیم غرق شویم. خدا باد صبا را فرستاد تا آن راه‌ها خشک شد؛ البته در حال عبور از بین آب، ایراداتی دیگر به موسی می‌گرفتند که موسی با اعجاز از ناحیه خدا، بهانه آنها را برطرف می‌کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۲۲۹).

خداوند به موسی فرمود: چرا نزد من فریاد می‌کنید؟ به قوم بگو که پیش بروند. تو هم عصایت را به دست گیر و به آب دریا بزن. آب دریا شکافته خواهد شد و بنی اسرائیل می‌توانند در وسط دریا، از روی خشکی عبور کنند ... موسی دست خود را به طرف دریا بلند کرد و خداوند به وسیله یک باد شدید شرقی که در تمام شب می‌وزید، آب‌های دریا را به عقب برد. آب شکافته شد و بنی اسرائیل در میان دریا، از روی خشکی عبور کردند و آب‌ها در دو طرف آنها دیوار شده بودند (خروج، ۱۴: ۱۵-۲۲).

در دعای سمات نیز به این معجزه عظیم اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید: «وَيَوْمَ فَرَّقْتَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ؛ روزی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی ...» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

عظمت این معجزه الهی به گونه‌ای است که خداوند در قرآن به آن اشاره می‌کند. در عهدین به این امر عظیم اشاره شده است و دعای سمات نیز آن را بیان می‌کند. این اسلوب ادبی بینامتنی از نوع اجترار (نفی جزیی) محسوب می‌شود.

### ۵.۵. غرق شدن فرعون و سپاهیان

اما وقتی که فرعون با یارانش وارد دریا شدند، دریا متلاطم شد: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۰) «به خاطر بیاورید هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم، در حالی که تماشا می‌کردید».

خداوند به موسی فرمود: «دست خود را به طرف دریا بلند کن تا آب آن بر روی مصریان و ارابه‌ها و سواران آنها بازگردد». موسی دست خود را به طرف دریا بلند کرد و در طلوع صبح آب دریا به حالت اول خود برگشت. مصریان کوشش می‌کردند فرار کنند، ولی خداوند آنها را به وسط دریا انداخت. آب‌ها برگشتند و و ارابه‌ها و سواران آنها و لشکریان مصر که به دنبال بنی اسرائیل آمده بودند، در دریا غرق شدند، به طوری که یکی از آنها هم باقی نماند (خروج، ۱۴: ۲۶-۲۸).

یکی دیگر از کارهای معجزه‌آسا و عظیم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برگشت دریا به حالت اولیه و غرق شدن فرعون و سپاهیان در آن است که در دعای سمات این‌گونه ذکر می‌شود:

«أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ وَ مَرَاكِبَهُ فِي الْيَمِّ؛ فرعون و سپاهیان و مرکب‌هایش را در دریا غرق کردی ...» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

در این فراز از دعا نیز سبک بینامتنی از نوع اجترار (نفی جزیی) وجود دارد.

### ۶.۵. دریای سرخ (قلزم)

«دریای قلزم یا احمر دریایی است که بین آسیا و آفریقا و عبرانیان در زمان بودنشان، آن را دریا می‌گفتند و دریای مصر و دریای سوف نیز خوانده شده است. دریای قلزم خلیجی از دریای هند است که ۱۴۵۰ میل طول دارد و به واسطه بوغاز باب‌المنذب که ۱۸ میل عرض دارد، به دریای هند اتصال می‌یابد، غایت عرض دریای قلزم ۲۲۱ میل است و به تدریج رو به طرف شمال تنگ و به دو خلیج منقسم می‌شود. یکی را که به طرف مشرق است، خلیج عقبه و دیگری را که به طرف مغرب است، خلیج سویس گویند» (مستر هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۹-۳۸۰).

خداوند به موسی فرمود: «به بنی اسرائیل بگو، بازگردید و در مقابل فم الحیروت که بین میگدال و دریای سرخ و نزدیک بعل صفون است اردو بزنید» (خروج، ۱۴: ۱-۳).



خون دماغ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل؛ ۸. قحطی و خشکسالی؛ ۹. شکافته شدن دریا (رک: خروج: ۴-۱۰).

به معجزات حضرت موسی علیه السلام در آیات ۱۳۳ سورة اعراف و آیه ۱۰ و ۱۲ سورة نمل اشاره شده است.

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مَجْرِمِينَ» (اعراف: ۱۳۳).

«وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدِيرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ» (نمل: ۱۰).

«وَأَدْخِلْ يُدْكَ فِي جَبِيحِكَ تُخْرَجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (نمل: ۱۲).

همچنین معجزات حضرت موسی در دعای سمات نیز ذکر شده است:

«وَفِي أَرْضِ مِصْرَ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»؛ «و در زمین مصر، با نه معجزه آشکار...».

با توجه به اینکه معجزات هر پیامبری دلیلی بر صدق نبوت وی و آیتی از آیات الهی است و برای اقناع مخاطب به کار می رود تا همگان را به تفکر وادارد و به سوی معبود متوجه کند، پس از اهمیت والایی برخوردار است؛ معجزات حضرت موسی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده است و در پی لجاجت و بهانه گیری بنی اسرائیل و با هدف آگاه کردن آنها تا به سوی هدایت رهنمون شوند، در موقعیت های مختلف بنا به درخواست حضرت موسی علیه السلام و به اذن خدا انجام می گرفت و راه را بر بهانه های بنی اسرائیل می بست تا به خداوند ایمان آورند. به همین مناسبت از جایگاه والایی برخوردار است و علاوه بر قرآن و عهدین در دعای سمات نیز به آنها اشاره شده است. البته در تورات از این موارد ۹ گانه به تفصیل ولی در دعای سمات به صورت خلاصه و اشاره ای سخن گفته اند. این نیز نوع دیگری از بینامتنی است که از آن به نفی متوازی (امتصاص) یاد می کنند. به عبارت دیگر، امتصاص آن است که متن از بین نمی رود، بلکه در پوشش تازه و قالب نوینی مطرح می شود.

### نتیجه‌گیری

بینامتنیت نظریه‌ای است که بر وام‌گیری متون از یکدیگر تأکید دارد. بر اساس این نظریه هیچ متن مستقلی وجود ندارد، بلکه هر متنی زائیده متون گذشته یا معاصر است. هر متنی یک بینامتن و محل تلاقی متون مختلف محسوب می‌شود. متون دینی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و برای بیان مفاهیم و مضامین مشترک، درونشان عبارات مشابه وجود دارد. در این زمینه میان دعای سمات و کتاب مقدس نیز تشابهات و عبارات یکسانی به‌منظور بیان مفاهیم مشترک دینی و اعتقادی وجود دارد که مصداق بینامتنیت است. البته میان این دو متن مقدس، بینامتنی اجترار (نفی جزیی) و امتصاص (نفی متوازی) دیده می‌شود، ولی اجترار که به معنای آمدن قسمتی از متن غایب (کتاب مقدس) در متن حاضر (دعای سمات) است، نمود بیشتری دارد.

## منابع

قرآن کریم.

۱. کتاب مقدس (۲۰۱۲م). ترجمه مؤده برای عصر جدید.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷ش). *عیون اخبار الرضا*، جلد ۱، ترجمه مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مكرم (۱۹۸۸)، *لسان‌العرب*، بیروت، دارالفکر.
۴. احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*، چ پنجم، تهران، نشر مرکز.
۵. آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
۶. بلاغی، محمدجواد (۱۴۱۴). *الهدی الی دین المصطفی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. بنیس، محمد (۱۹۷۹م). *ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب*، بیروت، دارالعودة.
۸. بوکای، موریس (۱۳۸۹). *مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه: ذبیح‌الله دبیر، چ چهاردهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. پیرو، بروئل (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات فرانسه*، مترجم، نسرین خطاط، تهران، سمت.
۱۰. جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲ق). *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو، چ ۴.
۱۱. حسنی، مختار (۲۰۰۳م). *التناص فی الابهاز النقدی*، مجله علامات، ج ۱۳، جزء ۴۹.
۱۲. داد، سیما (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ دوم، تهران، مروارید.
۱۳. دهکردی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *لمعات در شرح دعای سمات*، تحقیق: مجید جلالی دهکردی، چ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۴. رستمی، محمد حسن (۱۳۸۱). *اهداف قرآن از مسائل طبیعی*، مجله فرهنگ جهاد، شماره ۲۸: ۱۶۹-۱۴۴.
۱۵. رضای الهی، فضل‌الله (۱۳۸۸). *راه نجات در دعای سمات*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۶. الزبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا). *تاج‌العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار و مکتبه الحیاء.

۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۸ق). *مجمع البحرین*، محقق: سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد فیصر عاملی، ج ۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۲۲. عزام، محمد (۲۰۰۱م). *النص الغایب*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
۲۳. قمی، عباس (۱۳۸۵). *کلیات مفاتیح الجنان*، چ ششم، تهران، حبیب.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *منتخب مفاتیح الجنان*، چ سوم، تهران، انتشارات گلی.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب.
۲۶. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). *اصطلاحات صوفیه*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، نشر مولی.
۲۷. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱). *کلام مکالمه و رمان*، مترجم پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
۲۸. کلابادی، ابوبکر محمد (۱۹۶۰م). *التعرف لمذهب اهل التصوف*، تحقیق: عبدالحلیم محمود طه و عبدالباقی سرور، قاهره، بی نا.
۲۹. لوفمارک، کارل (۱۳۸۵). *کتاب مقدس چیست*، مترجم: محمد کاظم شاکر، تهران، دستان.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۲۳ق). *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، محقق/مصحح: اعلمی، علاءالدین، چ اول.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، محقق/مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۲. مستر هاکس (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*، چ اول، تهران، اساطیر.
۳۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، ج اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. موسی، خلیل (۲۰۰۰م). فی الشعر العربی الحدیث، دمشق، اتحاد الکتب العرب.
۳۶. میدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸). روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر. مجله زبان و ادب فارسی، شماره ۲۲: ۲۹۹ تا ۳۲۲.
۳۸. میرجهانی طباطبایی، محمدحسن (۱۳۳۳ق). روایح النسمات: در شرح دعای سمات، قم، کتابخانه مرکزی.
۳۹. ناهم، احمد (۲۰۰۷م). التناص فی شعر الرواد، القاهره، دارآفاق العربیه.